ZAUQ-E-TAHQEEQ
www.Zauq-e-Tahqeeq.com
editor@zauq-e-tahqeeq.com
ISSN PRINT: 2789-8776
ISSN ONLINE:2789-8784
Volume.8,Issue No.1 (2026)
(January to March)

تأثیر اشعار حافظ شیرازی بر شاعران و نویسندگان سند

The Influence of Hafez Shirazi's Poetry on Sindhi English Poets and Writers

دکتر فائزه زهرا میرزا
استاد بخش فارسی، دانشگاه کراچی
Dr. Faizeh Zehra Mirza
Associate Professor, Department of Persian, University of Karachi

Article Details
Received:
February 28, 2026
Accepted:
March 15, 2026
Online Published:
March 30, 2026

Copyright: © 2023 by the authors. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Common Attribution (CC BY) license

Abstract: This study explores the influence of the poetry of Hafez Shirazi on Sindhi poets and writers who have expressed themselves in English. Hafez's lyrical style, mystical vision, symbolic language, and humanistic philosophy have transcended geographical and linguistic boundaries, leaving a profound impact on literary traditions across South Asia. Sindh, with its rich Sufi heritage and longstanding cultural connections with Persian literature, has been particularly receptive to the themes and aesthetics of Hafez's poetry. This paper examines how Sindhi English poets and writers have incorporated Hafizian motifs such as divine love, spiritual quest, tolerance, beauty, and the unity of existence into their creative works.

Key words: Hafez Shirazi, Sindhi English Literature, Persian Poetry, Mysticism, Literary Influence, Cross-Cultural Studies, Sindhi Poets, Symbolism, Spirituality.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما
حافظ

پیشینهٔ تحقیق: مقالهٔ خادم حسین تالپور به زبان اردو در شماره ۱۷-۱۸مجلهٔ دانش، سال ۱۳۶۸ش. با عنوان «سندھی غزل پر حافظ شیرازی کے اثرات »یعنی: «تأثیرحافظ شیرازی بر غزل سندی». همچنین از تصحیح جُنگ شعری «محک خسروی »[1]تألیف میرزا خسرو بیگ گرجی، فهرست تضمین هایی از شعرای سند بر شعر حافظ جزو تعلیقات پایان نامهٔ اینجانب بود.

فرضیه: شعر حافظ شیرازی تأثیر عمیقی بر شاعران و نویسندگان سند گذاشته است. شعرای فارسی گویان سند از اشعار حافظ تقلید کرده غزل فارسی سرودند و همچنین بر شعرش تضمین نوشته اند. نیز دو تن از نویسندگان سند، تعدادی از غزل حافظ به نثر سندی ترجمه کرده اشعار را توضیح داده اند.

[1]. رک: «محک خسروی» پایان نامه‌ی دکتری راقم مقاله است کهدر سال ۱۳۹۰ش از میراث مکتوب تهران چاپ شد.

روش تحقیق: روش کتاب خانه ای.

مقدمه

از لحاظ تاریخی سرزمین سند از قدیم‌ترین فرهنگ و تمدن‌های دنیا به شمار می‌رود. مردم این سرزمین منازل ارتقایی را طی کرده و به یک جامعه با فرهنگ رسیده بودند و نمونه آن از آثار کهن و باستانی موئن جو درو (تپه مردگان) به دست می‌آید. اگرچه در طول تاریخ سند زیر تسلط فرمانروایان عرب، ایرانی سومرا، سما، ارغون، ترخان، مغول ، کلهورا، تالپور و دولت بریتانیا بوده،اما شعرا و نویسندگان این سرزمین شناخت ملی، فرهنگ و تمدن، زبان، علم و هنر و روایات کهن را حفظ نموده فرهنگ و تمدن و روایات دیگران را با گشادگی نظر پذیرفتند و با ادب و فرهنگ و هنر خود آمیختند و فرهنگی آراسته و پیراسته برای ملت خود آماده نمودند.

در سال ۸۲۱م خلیفه المعتمد عباسی حکومت سند را به یعقوب لیث صفاری اعطا کرد. ایرانی‌ها با اعراب ساکن سند شدند و بنابراین زبان فارسی همراه با زبان عربی در سند نفوذ پیدا کرد. با مرور زمان و با خاتمه تسلط اعراب از سند زبان فارسی جا گرفت و در زمان حکومت خاندان تالپور از سال ۱۷۸۳م تا ۱۸۴۳م زبان فارسی زبان دولتی و رسمی سند قرار گرفت(عباس علی بیگ: ۱۰۸، ۱۱۱).

پس از پیروزی سلطان محمود غزنوی در شبه قاره، زبان فارسی جایگزین زبان عربی شد(خادم حسین: ۲۵۲). قرن‌ها سند مرکز زبان و ادب فارسی بوده. شعر و سخن و تصنیف و تألیف، همه به این زبان رواج داشته است. زبان فارسی در زندگی مردم مؤثر بوده. مکالمه، مباحثه و مکاتبه به فارسی انجام می‌گرفت. (راشدی: دانش ۱۱). غزلگویی در سند تحت تأثیر شعرای فارسی زبان آغاز گردید، بنابراین غزل سندی دارای تمام ویژگی‌های غزل فارسی دارد(خادم حسین: ۲۵۹)

شعرای سند بیشتر از فردوسی سعدی نظامی، رومی، جامی اثر پذیرفته اند اما از همه این شاعران،حافظ را الگو قرار داده تحت تأثیر وزن و قافیة وی غزلهایی سرودند و اشعار او تضمین کرده اند.

گرچه شعرای سند اشعار حافظ را در غزل سندی هم تضمین کرده اند و خادم حسین تالپور مقالة مفصلی با شاهد شعری نوشته است؛ اما در این مقاله سعی شده که معرفی کوتاه فارسی گویان سند و اشعار فارسی شان به عنوان شاهد رقم شود تا خوانندگان از علاقه مندی اهل سند به زبان فارسی و مخصوصاً به شعر و سخن لسان-الغیب، رندِ سرمستِ عشقِ الهی،عندلیبِ شیرین گفتار،خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی و از تأثیرپذیری اشعارش لظف ببرند. اکنون به ذکر چند تن از این سخن گویان می پردازم تا به موضوع پی برده شود.

شاه عبداللطیف بتائی

حافظ سند، نابغة زمان، درویش فداکار، عارف صادق و شاعر بزرگ سند شاه عبداللطیف بتائی فرزند سید حبیب شاه در سال ۱۶۸۹م در زمان شاهان کلهورا در این دنیای رنگ و بو تولد یافت. اجداد وی حدود ۲۹۰ سال قبل از تولد وی در سند زندگی می‌کردند. پدر شاه لطیف از علمای زمان خود بود و از افراد سرشناس منطقه محسوب می‌شد.

شاه لطیف تحصیلات مقدماتی خود را نزد آخوند نورمحمد فرا گرفت و علوم دینی را نزد پدرش شاه حبیب کسب کرد. وی غیر از زبان سندی به زبان‌های فارسی عربی و سرائکی مسلط بود، اما فقط به زبان سندی شعر می سرود. گفته می شود که وی همیشه سه کتاب یعنی قرآن، مثنوی مولانا و دیوان اشعار جدِّ بزرگوارش شاه کریم همراه خود داشت.

تأثیر آیات قرآنی در سراسر اشعار وی مشهود است. مجموعة اشعار وی به نام شاه جو رسالو یعنی (بیاض شاه) معروف است. وی داستان‌های تاریخی و عاشقانه و معرکة کربلا را در شعر سروده است. سرودة وی پرمعنویت است و مردم سند اشعار او را بعد از قرآن اهمیت خاصی می‌دهند. بیاض شعری وی توسط دکتر «ارنست ترامپ» در سال ۱۸۶۶م در زمان حکومت بریتانیا منتشر گردید. برای درک فلسفة شاه لطیف، محقق معروف آلمانی دکتر «آن ماری شمل» زبان سندی آموخت و سپس به تحقیق اشعار شاه لطیف پرداخت. دکتر شمل در پایان نامة دکتری خود چنین نوشته: «من آثار شاعران از سراسر جهان خوانده‌ام، اما فلسفة هیچ کس همسان با شاه لطیف نیافتم. شعر وی را می توان با شعر کلاسیک جهان سنجید.» (طارق‌عزیز،شیخ: www.humsub.com.pk)

شاه لطیف ماهر موسیقی نیز بود و سازی به نام تنبور اختراع وی است. اوخود تنبور می‌نواخت و پیروان وی نیز از وی یاد می‌گرفتند و او خود به این پیروان آموزش موسیقی می‌داد. شب‌ها محفل سماع برگزار می‌کرد.

هزاران هزار مردم سند به شاه ارادت داشتند و او را مرشد و مراد خود می‌دانستند. بدین سبب حاکمان کلهورا عناد و کینه علیه شاه لطیف داشتند و چندین بار برای قتل وی اقدام نمودند. اما چون خدا نگهدار وی بود هیچ توطئه از دشمن کارگر نشد. شاه لطیف علیه حاکمان ظالم و حمله کنندگان صدایحق بلند نموده و ذکر آن از اشعار او مشخص است.

شاه عبداللطیف در ۶۳ سالگی در سال ۱۷۵۲م این جهان فانی را به درود گفت. مدفن وی در بهت شاه(بهت به زبان سندی یعنی تپّه و بهت شاه یعنی: تپّه‌ی شاه) زیارتگاه خاص و عام می باشد. در اشعار شاه لطیف اگر از یک جهت معنویت کلام رومی جلوه می دهد از جهت دیگر اصطلاحات و استعارات حافظ نیز توجّه خوانندگان جلب می کنند.در بیشتر مجموعه‌های کلام شاه لطیف چهار مصرع از غزل حافظ به طور ضمیمة اشعار وی داده شده است که چنین می‌باشند(م.ع دیپلائی: ۲۸)

ساقیا برخیز و دَردِه جام را	خاک بر سر کن غمِ ایّام را
ساغرِ مِی بر کَفَم نِه تا ز بَر	بَرکِشَم این دلقِ اَزرَق‌فام را
گرچه بدنامی‌ست نزد عاقلان	ما نمی‌خواهیم ننگ و نام را
باده دَردِه چند از این بادِ غرور	خاک بر سر، نفسِ نافرجام را

(حافظ:۸ - ۹)

اگرچه شاه لطیف در زبان سندی شعر سروده است اما از غزل حافظ«ساقیا برخیز و درده جام را» اثر پذیرفته و پیروی کرده است. وی در شعر سندی می گوید: «برخیز بده ساقی، پیار کی پرین/ پکین نه پرچن، مت تکیائون منجهیان»یعنی:« ای ساقی برخیز و شراب به این عاشقان بده. آنها به شراب اندک راضی نخواهند شد چون آنها در میخانه سبوهایی دیدند که لبالب پر از شراب اند.» .

گرترود بیل Gertrude Lothian Bell 1868-1926 مترجم اشعار حافظ به انگلیسی در بارهٔ حافظ نوشته است که: بصیرت و بینش حافظ به او اجازه داد که ایده‌ها و مفاهیمی به دست آرد که ما بعد از مدت‌ها به آن پی بردیم. (فهمیده حسین، مقدمه: ۶)

اما با جرأت می‌توان گفت که با شیوه‌ای که منتقدان غربی و شرقی قرن بیستم و بیست و یکم که به افکار و اندیشه‌های حافظ نگریستند، شاه عبد اللطیف بتائی۳۰۰ سال پیش از آن پی برده است. (تاج، جویو، مقاله: ۶)

همانطوری که حافظ قرآن را در سینه داشته و آن را با چهارده روایت از برمی‌خوانده و تقریباً در همه عمر خویش با آن سروکاری داشته و بهتر از هرکس لطایف حکمی را با نکات قرآنی جمع کرده است.چنین که اومی گوید:

صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ		هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم

(حافظ: ۲۴۹)

ویا می گوید:

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ		به قرآنی که اندر سینه داری

(حافظ:۳۴۹)

سروده های شاه لطیف نیز مثل شعرحافظ پر از استعارات، کنایات، اصطلاحات و اقتباس از قرآن و حدیث می باشد.اودریکی از شعرهای سندی خود می‌گوید که اشعاری که تو می‌خوانی آیات قرآنی‌اند اگر رو آنها تفحص کنید این اشعار شما را به خدا وصل خواهند کرد.

سرچشمهٔ دیگر حافظ و شاه لطیف حضرت علی مرتضی است. هر دو از تعلیمات حضرت فیض برده اند. حافظ در یک غزلی لحظه‌ای خاص اشاره می‌کند که در اوایل صبح با دریافت الهامات و نعمت‌ها از غم و نگرانی رهایی یافته است. او از روشنایی و زیبایی که به او بخشیده شده سخن می‌گوید و به شکرگزاری از آن لحظه پرداخته که مانند آب حیات، جان تازه‌ای به او داده است.

حافظ از آن لحظه فیض رسانی چنین ذکر نموده است:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند		وندران ظلمت شب آب حیاتم دادند
بیخود از شعشعهٔ پرتو ذاتم کردند		باده از جام تجلّی صفاتم دادند

(حافظ:۱۴۴)

شاه لطیف در جا های متعدد در سروده های خود ذکر حضرت علی کرده است و می گوید که از زمانی که این دنیا به وجود آمده میثاق من با محبوبم بسته شده. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه سلام فرمودند: «من طلبَ شیاً وَجَدَّ وَجَدَ » یعنی هر کسی که دنبال چیزی می گردد آن را به دست می آرد، من نیز به این قولِ حضرت امیدوارم چون من هم طالب معشوق خود هستم و اگر در جستن او بمیرم هیچ وقت افسرده نخواهم شد. ای دوستان مرا دعا کنید که به زودی به مقصد و مرام خود برسم.

محمد محسن تتوی[۲]

[۲]شرح احوال محمد محسن تتوی از پایان نامهٔ دکترای دکتر محمد نذیر به عنوان «نقد و بررسی احوال و آثار فارسی محسن تتوی و سهم او در پیشرفت شعر فارسی در سند»، استاد راهنما دکتر شهلا سلیم نوری، بخش فارسی دانشگاه کراچی، ۲۰۱۴م (چاپ نشده).

محمد محسن فرزند نورمحمد از شعرای معروف زمان کلهورا بوده. وی اهل تتّه بود بنابراین به نسبت شهر تته او را محمد محسن تتوی می‌گویند. او حدوداً در سال‌های۱۱۱۱ق تا ۱۱۱۵ق متولد شده باشد و در ۱۱۶۳ق وفات یافت. وی در شعر، «محسن» و «محسنا» تخلّص می‌کرد و به علوم متداولِ زمانِ خود، تاریخ، نجوم و شعر گویی تبحر خاصی می داشت. نیز به علوم دینی از جمله قرآن و حدیث تسلّط داشت. وی علاوه بر زبانِ سندی زبان‌های عربی و فارسی نیز خوب می‌دانست. محسن شاعران را تربیت می‌کرد و شاعرانی مانند غلامعلی مداح، شیوک رام عطارد، اسدالله تابع و آقا زکی ده باشی کرمانی را می‌توان نام برد.

محسن با فرمانروایان تتّه و با نواب لطفعلی خان همّت و نواب صادق علی خان و برادرش و میان نور محمد کلهورا و امرای دربار او و با شاعران معاصر خود روابط نزدیکی داشت.

از آثار وی اعلام ماتم المعروف به حمله حسینی، تراز دانش، محک کمال، عقد دوازده گوهر و دیوان شعر و قصائد می‌باشد.

محسن در غزلیاتش از شاعران معروف زبان فارسی مانند صائب، عرفی سنجر کاشی جامی و حافظ شیرازی تقلید کرده و در زمینه و قافیه و ردیف آنها غزل سروده است.

محسن تتوی در غزلیات خود به چشمگیری از حافظ شیرازی پیروی کرده است و این پیروی تنها در حد وزن و قافیه و زمین نبوده بلکه از لحاظ موضوع و محتوا نیز از اشعار بسیار استفاده کرده است.

اینجا فقط آن مورد را ذکر می‌کنم که محسن صریحاً از حافظ نام برده و یا شعر او را تضمین کرده است.

محسن در یک غزل یک بیت کامل و در مقطع آن یک مصرع حافظ را تضمین کرده است چنانکه:

لیکن چه خوب نکته درین باب گفته است « ترسم که صرفه‌ای نبرد روز بازخواست		مست الست «حافظ» شیرین کلام ما نان حلال شیخ ز آب حرام ما »

(محسن، دیوان: ۲۳- ۲۴)

مقطع:

محسن ز باده خانهٔ حافظ می کشید		ساقی به نور باده برافروز جام ما

(محسن، دیوان:-۲۳ ۲۴)

بیت و مصراع مذکور از یک غزل معروف حافظ شیرازی تضمین شده که با مطلع زیر شروع می‌شود :

ساقی به نور باده برافروز جام ما		مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما

(حافظ: ۱۱)

جای دیگر مصراع حافظ را با ذکر نام او چنین آورده است:

محسنا حافظِ دل باش به بیتِ غزلش		ما برفتیم تو دانی دل غم پرور ما

(محسن، دیوان: ۲۳)

میر جان الله شاه رضوی

همچنین میر جان الله شاه رضوی(ف:۱۷۵۳م)،در وزن و قافیه و ردیف از حافظ تقلید کرده و اشعار او را تضمین کرده است.

بنده یک مقاله ای نوشته بودم با عنوان «استقبال میر جان الله شاه رضوی از حافظ شیرازی»[۳].

میر جان الله شاه رضوی از سادات رضوی بود و از شعرای معاصرشاه عبداللطیف بتایی هم بود. ازمطالع دیوان وی معلوم شد که او بر ۱۹ وزن عروضی در ۸ بحر شعر سروده که از آن ۱۵ وزن عروضی تأثیر پذیری از حافظ است. در همسانی ردیف و قافیه نیز از حافظ پیروی کرده است

به علت طوالت مقاله به یک مثال اشاره می شود:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه		چون ندیدند حقیقت رهِ افسانه زدند

(حافظ:۱۴۵)

میر جان الله شاه:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه		راه تصدیق حق از اهل صفا پیدا شد

(میر جان الله : ۳۴)

میرعلی شیرقانع تتوی[۴]

میرعلی شیر متخلص به قانع یکی از شعرای معروف عهد کلهورا بود. وی در سال ۱۱۴۰ق در تته متولد شد. میرعلی شیرقانع فرزند میر عزت الله و از خاندان فضل الله الحسینی الدشتکی الشیرازی بود که از شیراز به سند مهاجرت کرده بود و در تته اقامت گزید. میرعلی شیر تحصیلات مقدماتی خود را پیش علامه معین‌الدین و مخدوم رحمت الله فرا گرفت و از آخوند عبدالحسین فارسی یاد گرفت و نیز شاگرد هر دو پسر عبدالجلیل به نام محمد صادق و نعمت الله بود.

او در سال ۱۲۰۳ هجری وفات یافت. دیوان اشعارش تا ۳۰ هزار بیت رسیده بود. علاوه بر دیوان اشعار، آثار دیگر نیز دارد که تعداد آن ۲۲ می باشد. اما از کارهای عمدة قانع نخستین تذکرة مقالات‌الشعرا است که وی آن را از سال ۱۱۶۹ق تا سال ۱۱۷۴ق به پایان رساند. این اولین تذکرة شعرای سرزمین سند است. مؤلف در این تذکره شرح احوال و آثار و نمونة کلام ۷۱۹ شاعر را به صورت الفبایی اسامی شاعران آورده است. از کارهای عمده دیگر وی کتابی به نام تحفه الکرام است که سه بخش دارد و بخش سوم شامل تاریخ سند و احوال مشایخ و حکمرانان و دانشمندان آن سرزمین از آغاز تا زمانه کلهورا است.

نخستین غزل دیوان حافظ مورد پسند شعرای سند بوده است، و آنها این غزل را به صورت تضمین شامل غزل‌های خود کرده اند. میرعلی شیر قانع در یکی از غزل‌های خود غزل حافظ را بدین صورت تضمین کرده است.

الا یا ایها الساقی ادرکاسا و ناولها

مطلع:

به یمن جرعة مَی می‌توان شد		"الا یا ایُّها السَّاقی ادر

[۳].رک: این مقاله در مجلة نامة پارسی سال یازدهم- شمارة دوم،تابستان ۱۳۸۵ش چاپ شده است.

[۴]شرح احوال میر علی شیر قانع از کتاب « محکخسروی» تألیف میرزا خسرو بیگ گرجی، تصحیح و تعلیقات فائزه زهرا میرزا، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران، ۱۳۹۰ش، ص ۱۱۴۳ تا ۱۱۴۵

حلِّ مشکل‌ها		کاسا و ناولها"

به کوی عشق آسایش نبیند زان سبب رهرو		"که عشق آسان نمود اوّل ولی افتاد مشکل‌ها"

مقطع:

لسان‌الغیب حافظ، این ندا در گوش قانع زد		متی ما تلق من تهوی دع الدنیا و امهلها

(خسرو بیگ، (محک خسروی): ۸۱)

منشی صاحب رای آزاد[۵]

شیوک رام عطارد متخلص به عطارد از دبیران غلام شاه کلهورا- فرزند حاکم سند نورمحمد کلهورا - بود. وی هندو بود و در شاگردی محسن تتوی روزگار می‌گذاشت. در نثر و نظم طبع لطیفی داشت و کتابی به نام «انشای عطارد» یا «رقعات عطارد» که شامل منشآت تاریخی و وقایع دانشمندان و حاکمان هم عصرش می‌باشد نوشت. (میرزا خسرو بیگ (محک خسروی تعلیقات): ۱۱۲۸)

غزل وی بر وزن و قوافی حافظ می‌باشد اما در مقطع تضمین از مصرع حافظ چنین آورده است.

ناگهان پرده برانداخته ای یعنی چه		مست از خانه برون تاخته‌ای یعنی چه

(حافظ: ۳۲۷)

مقطع

بار دل بردن آزاد به طرز حافظ		مست از خانه برون تاخته‌ای یعنی چه

(میرزا خسرو بیگ، (محک خسروی): ۹۷۷)

سید عظیم الدین تتوی[۶]

سید عظیم الدین تتوی متخلص به عظیم (و۱۷۴۹م، ف ۱۸۱۴م) فرزند سیدیار محمد از شعرای دربار میر فتح علی خان تالپور بود. مثنوی فتح نامه که وقایع جنگ بین کلهورا و تالپور را بر می دارد در بحر شاهنامه فردوسی سروده است.

او نیزاز حافظ پیروی کرده غزلی سروده و سه بیت وی تضمین کرده است:

به دور چشم میگون تو گل کرد «الایا ایها الساقی ادرکاسا و
از لب دلها ناولها»

(میرزا خسرو بیگ(محک خسروی): ۸۴)

در این بهره عظیمِ عشق نبود «کجا دانند حال ما سبک باران
جز خدا،حافظ ساحل‌ها»

(میرزا خسرو بیگ، (محک خسروی): ۸۵)

مقطع:

عظیم اندر طریق عشق باشد «که سالک بی‌خبر نبود ز راه و
پیرو «حافظ» رسم منزل‌ها»

[۵] شرح احوال منشی صاحب رای آزاد از کتاب « محکخسروی» تألیف میرزا خسرو بیگ گرجی، تصحیح و تعلیقات فائزه زهرا میرزا، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران، ۱۳۹۰ش، ص ۱۱۳۹-۱۱۴۰

[۶] همان ص ۱۱۳۲- ۱۱۳۳

(میرزا خسرو بیگ، (محک خسروی) :۸۵)

همچنان عظیم در وزن و قافیه و ردیف از غزل حافظ تقلید کرده غزلی دارای ۱۹ بیت سروده و هم دو مصرع تضمین کرده است:

ساقی به نور باده برافروز جام ما — مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما

(حافظ: ۱۱)

باشد به عشق، حافظِ ما ایزد عظیم — « ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما»

خواهد ز باده خانهٔ حافظ عظیم می — «ساقی به نور باده برافروز جام ما»

(میرزا خسرو بیگ، (محک خسروی) : ۶۴- ۶۵)

سچل سرمست

عبدالوهاب معروف به سچل سرمست که وی را عطار سند و منصور نیر می گویند، فرزند صلاح الدین بود. نسبش به دومین خلیفه اسلام- عمر فاروق - می‌رسد. طبق روال آن زمانه، او زبان‌های فارسی و عربی را از طریق مطالعات منظم در مکتب فرا گرفت و خیلی زود قرآن حفظ کرد. گفته می‌شود که شاه عبداللطیف بتایی عارف و شاعر معروف سند در یکی از سفرهایش که در آن با سچل سرمست ملاقات کرد درباره او چنین گفت: «این کودک با استعداد، دَرِ دیگی را بر می دارد که ما داریم می جوشانیم (سدا رنگانی:۱۷۰). سچل در ۹۰ سالگی در سال (۱۲۴۲م/۱۸۲۶ه) این دار فانی را بدرود گفت. تنها مریدی با نام نانک یوسف از خود به جا گذاشت که او نیز از عارفان و شاعران سند می‌باشد (همان).

وی در شعر «آشکارا» و «خدایی»تخلص می کرد. از آثار فارسی او دیوان آشکار، مثنوی رهبرنامه، مثنوی رازنامه، مثنوی گدازنامه، مثنوی وصلتنامه، مثنوی عشقنامه و مثنوی تارنامه می‌باشند. (همان: ۱۷۱). اشعار او در هر دو زبان فارسی و اردو سرشار از معنویت و مطالب ناب و آموزنده است. اگرچه بین سچل سرمست و حافظ تفاوت چهار قرن است ولی بین هر دو مشابهت‌هایی فراوان است. هر دو شاعر عارف بودند اما زبان اصلی و تمرکز جغرافیایی آنها متفاوت بود. حافظ شاعر ایرانی قرن چهاردهم به خاطر غزل‌هایش به زبان فارسی مشهور است. در حالی که سچل سرمست شاعر سندی زبان قرن هجدهم و نوزدهم به هفت زبان از جمله سندی فارسی و اردو شعر می‌سرود. هر دو شاعر به خاطر اشعار عرفانی خود مورد علاقه‌ی شعر دوستان می باشند. هر دو شاعر از ریاکاران دینی و متعصبان مذهبی انتقاد گرفته اند. هر دو به آزادی فکری بشر و احترام به انسان و انسان دوستی تلقین می کنند (تاج جویو: ۳)

زاهد از شخصیت‌های مشهور و منفی و دوست نداشتنی شعر حافظ است که به صورت واعظ، شیخ، فقیه، امام شهر، ملک‌الحاج مفتی و قاضی نیز از او یاد می‌شود. (خرمشاهی: ۳۶۵). زاهدِ حافظ نه اهل عشق است نه اهل علم نه اهل ایمان، زهد فروش و جلب فروش و دین به دنیا فروش است. (همان: ۳۶۶). حافظ از زاهدان متنفر است و مکر و تزویر آنها را خوب می داند و می گوید:

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست — در حق ما هرچه گویدجای هیچ اکراه نیست

(حافظ: ۵۸)

سچل سرمست نیز از تزویر و پلیدی قلب زاهد خبر دارد و مثل حافظ از او انتقاد کرده می گوید:

اگرچه شاغل در زهد روز و شب شده چه سود زانکه ازو دل صفا نمی گردد

(سچل سرمست: ۱۲۲)

سچل سرمست در یکی از غزل‌های فارسی خود مخاطب به زاهد ناآگاه می شود و بهش تلقین می‌کند که هوشمند باشد و از هست و نیست وجود خود آگاهی فرا گیرد. حجرة خود را ترک کند. از خود بگذرد و محرم اسرار باشد. در عشق ملامت قبول کند و از رسم و رواج‌ها و کیش و مذهب دوری بجوید. وی می گوید:

ای زاهد زمانه تو هشیار باش باش از هست و نیست خویش خبر دار باش

بیرون در آ، ز حجره ببین،چشم باز کن بگذر ز خویش محرمِ اسرار باش

خواهی اگر تو عشق ملامت قبول کن از کیش و از مذاهب بیزار باش

(سچل سرمست: ۱۵۵)

سچل نیز غزلی دارد با ردیف«زاهد چه داند حال ما». او در این غزل از بی اطلاعی و بی خبری زاهد صحبت می کند و می‌گوید:

از درد و غم حیرانه ام، از این و آن بیگانه‌ام دیوانه‌ام مستانه‌ام، زاهد چه داند حال ما

ازکفر و دین بگذشته‌ام، دل را به زلفش بسته‌ام آشفته‌ام دل خسته‌ام زاهد چه داند حال ما

(سچل سرمست: ۳۹)

عشق در ادبیات منظوم فارسی دو جلوه بزرگ دارد. نخست عشق انسانی که از مثنوی‌های رودکی و عنصری نشأت گرفته و در غزل سعدی و حافظ به اوج رسیده است. جلوه ی بزرگ دوم عشق عشق الهی یا عرفانی است که ابتدا در مثنوی‌های سنایی و عطار درخشیده و اوجش را در مثنوی و غزلیات مولانا طی کرده است. بهرة عرفانی غزل عاشقانة سعدی اندک است، ولی بهرة عارفانة غزل حافظ همانند و همچند بهرة عاشقانة آن است.(خرمشاهی، حافظ نامه بخش دوم:۱۱۶۷)

عشق عرفانی حافظ فراتر از تعصب و تفرقه مذاهب است. حجاب عاشق همانا خود و خودی اوست. عشق ورای تقریر و بیان است. او می‌گوید:

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

(حافظ:۲۰۹)

سچل، معشوق را سایة عاشق، یعنی سایة خدا می داند واز حافظ پیروی کرده می گوید:

میان عاشق و معشوق هیچ فرقی نیست ز شخص سایه‌یی هرگز جدا نمی گردد

(سچل سرمست: ۱۲۲)

همین طوری اصطلاحات مانند شراب، زلف و رند که در اشعار حافظ آمده، در غزل های سچل هم دیده می‌شود که پیروی از حافظ می‌باشد.

حافظ می‌گوید:

شراب خانگی ترس محتسب خورده به روی یار بنوشیم و بانگ نوشانوش

(حافظ: ۲۲۱)

سچل در بارۀ شراب می گوید:

این شیوه‌یی ست رندی، معلوم شد به رندان — من از شرابِ وحدت منصور وار مستم

(سچل سرمست:۱۸۷)

و جای دیگر می گوید:

ساقیا این شراب انگوری لایزال است آن می وحدت — من نخواهم از اوست صد دوری آن بنوشان رهم ز مهجوری

(سچل سرمست(سدارنگانی) : ۱۷۲)

زلف نیز در شعر حافظ معانی متعددی دارد، از جمله مظهر جمال معشوق، نماد زیبایی و پیچیدگی و تجلی نور حق، و همچنین به معنی حجاب و مانع میان عاشق و معشوق، یا وسیله‌ای برای اسارت و گرفتاری عاشق است.

حافظ می گوید:

بی گفتگوی زلف تو دل را همی کشد — با زلف دلکش تو کرا روی گفتگوست

عمریست تا ز زلف تو بویی شنیده ام — زان بوی در مشام دل من هنوز بوست

حافظ به دست حال پریشان تو ولی — بر بوی زلف یار پریشانیت نکوست

(حافظ: ۴۹)

سچل نیز آن دلی را خوش دل می داند که به زلف یار آویخته است. به نظر وی دلی که در موهای معشوق پیچیده می باشد، هرگز از او دور نمی شود. او می گوید:

خوش آن دل است که در زلف یار آویزد — نهند با خود گیسوی بسته، دلها را

(سچل سرمست: ۲۸)

و جای دیگر می‌گوید:

آن سیه مویی مثال اژدهاست — دردمندان را دهد آزارها

(سچل سرمست: ۲۳)

میر غلامعلی مایل تتوی[۷]

میر غلامعلی مایل تتوی(و ۱۱۸۱ق/ ۱۷۶۸م) فرزند میر علی شیرقانع تتوی از شعرای معروف عهد تالپوران بود و میل شاعری را از خاندانش به ارث گرفته بود. دیوان اشعار فارسی مایل به چاپ رسیده است. وی در سرودن قطعۀ ماده تاریخ بسیار مهارت داشت و ماده تاریخ بسیاری از وقایع تاریخی و بناهای عهد تالپوران را سروده است. (میرزا خسرو، گرجی: محک خسروی : ۱۱۳۳- ۱۱۳۴)

مایل تتوی نیز از نخستین غزل حافظ تقلید کرده غزلی سروده، مصرعی از حافظ در مطلع تضمین کرده است:

تهی از گردش ساغر مفرما محفل دلها — الا یا ایها الساقی ادرکاسا و ناولها»

[۷] شرح احوال میر غلام علی مایل تتوی از کتاب « محک خسروی» تألیف میرزا خسرو بیگ گرجی، تصحیح و تعلیقات فائزه زهرا میرزا، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران، ۱۳۹۰ش، ص ۱۱۳۳_۱۱۳۴

(میرزا خسرو بیگ (محک خسروی) : ۸۱)

میر شهداد خان تالپور[۸]

میر شهداد خان تالپور متخلص به حیدری پسر میر نور محمد خان، امیر و شاعر فارسی گوی و حاکم سند بود. پس از مرگ پدرش در سال ۱۲۵۵ق مدتی همراه با عموی خود میرمحمد نصیرخان جعفری بر سند حکمرانی کرد. بعد از ورود انگلیسی‌ها در سند وی را به کشتن سروان انس انگلیسی و آتش زدن اردوگاه انگلیسی ها متهم و در سورت زندانی کردند. حیدری در سال ۱۸۵۷م درگذشت و پیکرش را به حیدرآباد سند بردند و در گورستان خاندان تالپور در کنار پدرش به خاک سپردند.(مریم خلیلی، مقدمه ۵).

حیدری از میان شاعران ایران از حافظ بیش از هر شاعر دیگری تقلید و استقبال کرده است. او حتی در برخی از قصائد خود نیز از غزلیات حافظ تقلید کرده و همواره به حافظ نظر داشته است و حیدری به این صورت از او استقبال کرده است.

ساقی به نور باده برافروز جام ما مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما

(حافظ: ۱۱)

ساقی شو عکس روی تو افتد به جام ما خورشید بر دمد ز می لعل فام ما

(مریم خلیلی، دیوان حیدری:۲)

غزل مشهور حافظ با ردیف کجا، از غزل‌های اوایل دیوان شاعر است و بارها توجه شاعران فارسی گوی شبه قاره را به خود جلب کرده است و به پیروی از آن در آزمایی کرده اند.

صلاح کار کجا و من خراب کجا ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا

(حافظ: ۴)

و حیدری نیز به تقلید از این غزل با ردیف کجا می‌گوید:

من بیچاره کجا خانهٔ خمار کجا ساقیِ بزم کجا ساغرِ سرشار کجا

(مریم خلیلی، دیوان حیدری: ۷)

همچنین غزل مذکورهٔ حافظ را هم میر شهداد خان تقلید کرده است:

درد عشقی کشیده ام که مپرس زهر هجری چشیده ام که مپرس
گشته ام در جهان و آخر کار دلبری برگزیده ام که مپرس

(حافظ: ۲۴۷)

حیدری می‌گوید:

درد هجران کشیده ام که مپرس زهر حسرت چشیده ام که مپرس
بس که تنگم ز بی وفایی خلق کنج عزلت گزیده ام که مپرس

(مریم خلیلی، دیوان حیدری: ۱۶۸)

حافظ در مقطع گفته:

همچو حافظ غریب در ره عشق به مقامی رسیده ام که مپرس

(حافظ: ۲۱۲)

میر شهداد خان حیدری در مقطع می گوید:

حیدری آخر از عنایت عشق من به جایی رسیده ام که مپرس

[۸] شرح احوال میر شهدادخان از مقدمه کتاب « دیوان میر شهداد خان تالپور، حیدری» تصحیح و مقدمه و نقد و تحلیل دکتر مریم خلیلی جهانتیغ و میثم جمشیدی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۸ش، ص م۵

(مریم خلیلی، دیوان حیدری: : ۱۶۸)

نواب غلام محمد خان لغاری[۹]

نواب غلام محمد خان لغاری متخلص به غلام فرزند نواب علی محمد خان لغاری ۲۷ آوریل۱۷۸۹م برابر با ۱۲۰۴ق درقریة ابهپورتولدیافت. علوم متداوله را از پدرخود فراگرفت. چون درمحیط علمی و ادبی بزرگ شده بود بنابراین از افراد فرهیخته آن زمان آموزش گرفته ادیب و شاعر سرشناس معروف گشت. زبان فارسی و عربی از پدر یاد گرفت. دیوان اشعار فارسی وی به نام دیوان غلام معروف است. اثر دیگری به نام انیس‌الصالحین از او یادگار مانده است که در آن آیات قرآنی، اقوال حضرت علی، صد پند لقمان، اقتباسات از افلاطون، ارسطو، سعدی و شعرهای میرجان الله شاه رضوی می‌باشد.

نواب غلام محمد خان مشاور امیران تالپور گشت و از رتبة والایی برخوردار بود. دربار تالپوران مرکز شعر و سخن زبان فارسی بود و نواب غلام محمد خان لغاری نیز با شعرای هم عصر خود مانند ضیاءالدین ضیا، منشی صاحب رای آزاد، مخدوم نور محمد، صابر علی شاه صابر، میرزا خسرو بیگ گرجی، کاظم شاه سرخوش، میرزا مظهر سید طباطبایی، آقا محمد عاشق اصفهانی و میر سید علی مشتاق رفتار دوستانه‌ای داشت و ذوق و قریحة شعر گویی خود را از طریق همنشینی با چنین شاعرانی پرورش داد. وی در سن ۷۳ سالگی،۲ دسامبر ۱۸۶۲م برابر با ۱۲۷۹ش درگذشت.

نواب غلام محمد خان در سرودن غزل‌های فارسی از شعرای ایران و سند تأثیر گرفته و به پیروی آنها شعر سروده است. تأثیر اشعار سعدی و حافظ در وزن ردیف و قافیه غزل‌های وی دیده می‌شود.

حافظ:

ساقی به نور باده برافروز جام ما — مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما

ما در پیال عکس رخ یار دیده ایم — ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما

(حافظ: ۱۱)

نواب غلام محمد خان:

رطل گران ز باده ی چشم تو ای صنم — انداخته است ساقی دوران به جام ما

نظمم چو کوس حافظ غیب اللسان شنید — صد آفرین نمود بر این خوش کلام ما

(غلام محمد: ۲)

حافظ:

ای نسیم سحر آرام گه یار کجاست — منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست

(حافظ:۱۸)

نواب غلام محمد خان:

ای صبا راست بگو بزمگه یار کجاست — مسکن آن بت کافروش عیار کجاست

[۹]شرح احوال نواب غلام محمد خان از پایان نامة پیش دکترای بلقیس لغاری به عنوان « نقد و بر رسی دیوان فارسی نواب غلام محمد خان لغاری، استاد راهنما دکتر فائزه زهرا میرزا، بخش فارسی دانشگاه کراچی،۲۰۲۴ م، چاپ نشده.

(غلام محمد: ۲۱)

حافظ:
حال دل با تو گفتنم هوس است خبر دل شنفتنم هوس است
(حافظ: ۳۵)

نواب غلام محمد خان:
صحبت یار دیدنم هوس است اُنس او برگزیدنم هوس است
(غلام محمد:۱۶)

غلام محمد خان در بعضی اشعار وزن و ردیف و قافیه غزل حافظ را به کار برده است. ملاحظه شود.

حافظ:
عزم دیدار تو دارد جانِ بر لب آمده بازگردد یا برآید چیست فرمان شما
(حافظ:۱۲)

نواب غلام محمد خان:
بهر دیدار تو جانان عاشقان ایستاده اند می‌نمایی جلوه یا نه چیست فرمان شما
(غلام محمد: ۱)

نواب غلام محمد با تغییر وزن عروضیغزل، بعضی از قوافی و ردیف از حافظ بدینسان آورده است:
حافظ:
عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت فتنه انگیز جهان غمزة جادوی تو بود
منِ سرگشته هم از اهل سلامت بودم دام را هم شکن ترة هندوی تو بود
(حافظ: ۱۶۵)

نواب غلام محمد خان:
دل گرفتار ادایت گشت از آن مرغ جان من کجا گردد رها مست نازم چشم جادوی تو بود بسته ی گیسوی هندوی تو بود
(غلام محمد: ۳۳)

حافظ:
بر نیاید از تمنای لبت کامم هنوز بر امید جام لعلت دُردی آشامم هنوز
(حافظ: ۲۰۷)

نواب غلام محمد خان:
عشق حُسنِ آن صنم دارم هنوز زان به گیسویش گرفتارم هنوز
(غلام محمد:۵۰)

نواب غلام محمد خان لغاری به پیروی از حافظ چند غزل سروده، اما اینجا فقط یک بیت از آن غزل ها به طور شاهد آمده است.

حافظ:
تعالی الله چه دولت دارم امشب که آمد ناگهان دل دارم امشب
(حافظ: ۴۲)

نواب غلام محمد خان لغاری:

نگاری گل ازاری دیدم امشب بهاری لاله زاری دیدم امشب
(غلام محمد:۱۱)

حافظ:
ای فروغ ماه حسن از روی رخشان آبروی خوبی از چاه زنخدان شما
(حافظ: ۱۲)

نواب غلام محمد خان لغاری:
تابش خورشید شد از مهر تابان داغ دارد محض رشک روی رخشان شما
(غلام محمد:۱)

حافظ
درد ما را نیست درمان الغیاث هجر ما را نیست پایان الغیاث
(حافظ: ۷۷)

نواب غلام محمد خان لغاری:
الغیاث از جان جانان الغیاث الغیاث از جور دوران الغیاث
(غلام محمد:۲۶)

صابر علی تتوی[۱۰]

صابر علی تتوی(ف۱۲۸۶م) فرزند میر مایل تتوی و نوة میر علی شیر قانع تتوی نیز شاعر برجسته فارسی عصر تالپوران بود و صابر تخلص می کرد. وی نیز علاوه از تقلید وزن و قافیه غزل حافظ یک مصرع این طوری تضمین کرده است:

الهی آرزو دارم که خوانم «الا یا ایها الساقی ادر
بر لب کوثر کاسا و ناولها»

(خسرو بیگ، (محک خسروی) : ۸۳)

میر عبدالحسین خان سانگی[۱۱]

میرعبدالحسین خان سانگی فرزند میرعباس علی خان تالپور و نوة آخرین امیر سند میر نصیر خان تالپور بود. وی در سال ۱۸۵۱م در کلکته، بنگال فعلی در اسارت به دنیا آمد.(نبی بخش بلوچ، مقدمه، کلیات سانگی: ۱۴)

سانگی در سندی به خانه به دوش گفته می شود. عبدالحسین در شعر «سانگی» و «عبدالحسینا» تخلص می‌کرد. وی به هر دو زبان سندی و فارسی شعر می‌سرود. او شیعة یگانه بود و به خانوادة پیغمبر اکرم عشق و احترام خاصی می ورزید. بر اسم خود این شعر سروده:

---

[۱۰] شرح احوال صابرعلی تتوی از کتاب « محکخسروی» تألیف میرزا خسرو بیگ گرجی، تصحیح و تعلیقات فائزه زهرا میرزا، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران، ۱۳۹۰ش، ص ۱۱۲۹

[۱۱] شرح احوال میر عبدالحسین خان سانگی از پایان نامة پیش دکترای منصوره غلام حسین با عنوان « زندگی نامه میر عبدالحسین خان سانگی و شرح و بر رسی آثار فارسی وی، استاد راهنما دکتر فائزه زهرا میرزا، بخش فارسی دانشگاه کراچی، ۲۰۲۵م چاپ نشده.

هزار شکر که عبدالحسین شد فدا بر آل کرام تو یا نامم رسول الله

(نبی بخش، کلیات سانگی مقدمه، ۵۰۷)

سانگی در جای دیگر می‌گوید:

چون که عبدالحسین می‌باشم یافتم آنچه بود مقصودم

(همان)

میر عبدالحسین بعد از دوران اسارت به حیدرآباد سند برگشت و در رشتهٔ حقوق درس خواند و به وکالت روی آورد. دولت انگلیس به او لقب «هز هاینس» اعطا کرد و او وکیل سرشناس شناخته شد. وی همیشه دم از انصاف می‌زد. عبدالحسین شاعر چیره دستی بود و به چندین زبان مثل سندی، سرایکی، اردو و فارسی شعر می‌سرود. مجموعهٔ غزل‌های فارسی وی به نام کلیات سنگی معروف است و به چاپ رسیده است. نیست کتاب «لطایف لطیفی» از وی یادگار مانده که شرح حال مرشدش شاه عبداللطیف بتایی است. احوال‌نامه شال لطیف مثل گلستان سعدی در نثر و نظم می باشد. سانگی در ۷۵ سالگی بعد از گذراندن زندگی پرباری در سال ۱۹۲۴م چشم از جهان فروبست.

سانگی به زبان فارسی علاقه زیادی داشت و نیز به فارسی مکاتبه می‌کرد. نامه‌های فارسی وی به شمس العلما میرزاقلیچ بیگ به صورت خطی نزد خانوادهٔ میرزایان گرجی سند موجود است. وی در سرودن شعر فارسی سعی بسیار نموده که همتراز شعرای ایرانی باشد و در شعری راجع به فارسی گویی خود چنین گفته:

من در غزل غزال مضامین تا بنگرند حضرت شعرا شکار من گرفته ام

(سانگی، دیباچه کلیات سانگی،۵۵)

مجموعهٔ اشعار فارسی سانگی شامل غزلیات، رباعیات، مثنوی ها و قطعات می‌باشد. از خواندن این مجموعه به نظر می‌رسد که شاعر حتماً ردیف وار شعر فارسی سروده و دیوان فارسی داشته که با مرور زمان چندین ردیف از بین رفته و آنچه که به دست مدون رسیده ردیف وار شامل این کلیات نموده است.سانگی در نخستین دیوان سندی خود غزل اینحافظ تضمین کرده است:

ای فروغ ماه حسن از روی شما آبروی خوبی از چاه زنخدان رخشان شما

(حافظ: ۱۲)

اینجا به طور نمونه سه بیت از آن غزل بطور شاهد ذکر می شود:

ماه تاباں آهي ای مهروی رخشان شما

ترجمه:

ای محبوب، روی روشن شما مثل ماه تابان است آبروی خوبی از چاه زنخدان شما

(خادم حسین: ۲۶۱)

ای زمانه تنهنجی لوڏن کان نه آء جاں‌به لب

ترجمه:

ای عصر! ما با گردش تو نمی میریم باز گردد یا بر آید چیست فرمان شما

(همان: ۲۶۲)

ٹو گھري دلبر دعاحافظ سان گڏ عبد الحسين

ترجمہ:

ای دلربا عبد الحسین نیز همراه　　روزی ما باد لعلِ شِکَّر افشان
حافظ دعا می کند شما

(همان)

ونیز غزل معروف دیگر حافظ« اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را» (حافظ: ۴)را در غزل سندی بدین صورت تضمین کرده است:

فدا بر فرقِ او سازم همه دنیا　　اگر آن ترک شیرازی به دست
و عقبی را آرد دل ما را

(خادم حسین: ۲۶۳)

جيهومهروڪري مون تي نظر ڪا مهرباني‌عجي

ترجمہ:

اگر آن مه رو بر من نظر لطف　　به خال هندویش بخشم سمرقند و
کند بخارا را

(همان: ۲۶۳)

سڻي سانگي سخن تنهنجا چوي حافظ روا باشد

ترجمہ:

ای سانگی از شنیدن اشعار تو　　که بر نظم تو افشاند فلک عقد
حافظ می گوید که روا باشد ثریا را

(همان: ۲۶۴)

میرسانگی در سرودن غزل فارسی و با آوردن ردیف «الایا ایها الساقی»، از حافظ شیرین سخن بدین‌سان پیروی کرده است:

به من ده ساغر صهبا الا یا ایها الساقی		بدهیک جرعه ی صافی که باشد بهر من کافی
مدامت پر بود مینا علیا ایها الساقی		ز صهبای خمار افزا الا یا ایها الساقی
نمی‌یابیم آن خلوت که باشد باعث وحدت		کلامِ فیضِ آن سیِّد ز خود روشن شده بی حد
به عصر من شده عنقا علیا ایها الساقی		بود مثل ید بیضا الا یا ایها الساقی
نبرده فیض آن امجد که می‌باشد بعید از حد		حکایت‌ها چو بشنیدم ز فقرای شه اعظم
کم از قطره بود دریا علیا ایها الساقی		به توصیفش شدم گویا علیا ایها الساقی
بهیاد او غزل گفتم که می‌باشد مسیح دم		همان الطاف‌هایش را که دارد مرشد دوران
دل مرده کند احیا علیا ایها الساقی		شدم از صدق دل جویا الا یا ایها الساقی
بگو عبدالحسین هر دم بود آن سیّدهِ اکرم		مرا مرشد مرا مولا علیا ایها الساقی

(کلیات سانگی، ۵۰۹ ۵۱۰)

شمس العلما میرزا قلیچ بیگ[۱۲]

شمس العلما، خان بهادر میرزا قلیچ بیک از بزرگان شعر و فرهنگ و سخنوران ادب فارسی، سندی، اردو و انگلیسی بوده است.او فرزند میرزا فریدون بیگ گرجی و نوة میرزا خسرو بیگ گرجی- مؤلف محک خسروی- بود.

ولادت این ادیب و سخنور چیره دست و معروف سند در سال ۱۲۷۰ق برابر با ۱۸۵۳م در محلة « تند و تورو» حیدرآباد سند شده است. قلیچ تحصیلات ابتدایی را در مکتب خانه‌یی که نزد منزلشان بود آغاز نمود و از دوران کودکی بسیار ذوق علمی و هنری داشت.میرزا قلیچ بیگ از ۷ سالگی به گفتن شعر توجه خاص کرد. وی به زبان‌های فارسی، سندی، اردو، عربی، انگلیسی، بلوچی و ترکی مهارت کامل به دست آورد و مصنف و مترجم و مؤلف و شاعر بود.

بر اساس فهرست کتابهای میرزا قلیچ بیگ که توسط نوه‌اش اعجاز علی بیگ میرزا گردآوری شده و در سال ۲۰۱۹م از توسط کرسی میرزا قلیچ بیگ به چاپ رسیده است معلوم میگردد که میرزا قلیچ بیگ ۴۶۱ کتاب نوشته است.

تعداد تألیفات فارسی وی۲۲ کتاب است که شامل نثر و شعر می باشد. از این کتابها «گرجی نامه» به چاپ رسیده که مجموعة اشعار فارسی میرزا قلیچ بیگ و افراد خانوادة وی است. قلیچ بیگ در سال ۱۹۲۹م چشم از این جهان فروبست.

میرزا قلیچ بیگ در گرجی نامه مخمس بر غزل حافظ سروده است که در « بحر رمل مخبون محذوف و مقصور» است. وی این مخمس بر این غزل حافظ سروده است:

ای دل آن به[۱۳]که خراب
از می گلگون باشی
بی زر و گنج به صد حشمت
قارون باشی

(حافظ: ۳۵۸)

تا به کی خسته از این گنبد گردون باشی محو پیوسته به افسانه و افسون باشی		گر بخواهی ز فلک بی‌غم و مأمون باشی ای دل آن به که خراب از می گلگون باشی
بی زر و گنج به صد حشمت قارون باشی		
در پی جاه و جلالت همه کس پیشترند تو چنان بی کس و مسکین و فرو مانده به بند		هر اذیت که کنون بر تو رسد گو بپسند در مقامی که صدارت به فقیران بخشند
چشمدارم که به جاه از همه افزون باشی		
مطلق از دایرة عجب و تکبر به در آ دم مزن از نسب و اصل و رخ و		فتح بر اهل نظر گل به خو و خلق و وفا تاج شاهی طلبی گوهر ذاتی

[۱۲]. شرح احوال شمس العلما میرزا قلیچ بیگ از مقدمة کتاب «گرجی نامه» تألیف میرزا قلیچ بیگ به کوشش و تصحیح و مقدمه دکتر فائزه زهرا میرزا، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد، ۲۰۰۱م

[۱۳]. در دیوان حافظ:ای دل آن دم که، ص ۳۵۸

دولت و جا		بنما
ور خود از گوهر جمشید و فریدون باشی		
گر تو منصور شوی بر همه اعجاز جهان کار حلاج کن و سر به سر دار فشان		تا نکوشی تو در این دست نیابی تو بر آن در ره منزل لیلی که خطر هاست به جان
شرط اول قدم آن است که مجنون باشی		
هر کسی راه روان است تو داری سر خویش ناتوان بیکس و بییار و جگرخسته و ریش		درک غفلت کن و برخیز و زمانی اندیش کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش
کی روی ره، ز که پرسی چه کنی چون باشی		
سالک عشق شوی راه همین است ز بن گوش کن کین همه یاد است مرا ز اهل سخن		وعظ منی و علیک رفض او عمل نقطة عشق نمودم به تو هان سهو مکن
ورنه چون بنگری از دایره بیرون باشی		
نقد دل باز و بکن صرف به سودای بتان خرقة زهد بده مطرب دم ساز بخوان		صحبت شان طلب و کنج خرابات چمان ساغری نوش کن و جرعه برافلاک فشان
تا به چند از غم ایام، جگر خون باشی		
گر قلیچ این همه صدق است زهی تلقین است غیر از این هم نه تو را هیچ طریق و دین است		دلت از گردش افلاک چرا غمگین است حافظ از فقر مکن ناله که گر شعر این است
هیچ خوش دل نپسندد که تو محزون باشی		

(قلیچ بیگ ، گرجی نامه: ۹۴- ۹۵)

محمد یعقوب نیاز

یکی از نویسندگان و شاعران سند محمد یعقوب متخلص به نیاز فرزند محمد اسماعیل میمن در «تندو جام» درسال ۱۹۸۳م ولادت یافت. اومعلم دبستان بود ام ابسیار علاقه به زبان عربی و فارسی داشت و با علاقة فراوان از مولوی عبدالرسول نظامانی زبان عربی و فارسی یاد گرفت. او درکارهای علمی و تحقیقی تبحر یافت و با دکتر نبی بخش بلوچ در کارهای پژوهشی همکاری می نمود.

محمدیعقوب چون به شعرای فارسی زبان بسیار علاقه داشت و شعرهای آنها می‌خواند به ویژه به حافظ خیلی عقیدت داشت و شرح احوال حافظ را به زبان سندی نوشته و صد غزل او را انتخاب کرده به نثر سندی ترجمه کرده است و الفاظ هر غزل را جداگانه معنا کرده است. این ترجمه با نام «**دیوان حافظ شیرازی**» تاکنون دو بار چاپ شده است. بار اول فقط ترجمة پنجاه غزل در فوریه

۱۹۸۳م با کوشش آقای نثار حسینی از انتشارات آگم پبلشنگ ایجنسی،حیدرآباد سند به چاپ رسید و بار دوم ترجمهٔ صد غزل از حافظ از انتشارات روشنی پبلیکیشن کندیارو در سال ۲۰۱۸م به چاپ رسید. چاپ اول صد غزل حافظ از محمد یعقوب نیاز با کوشش و اهتمام دخترش، سرکار خانم دکتر فهمیده حُسین – مدیر اسبق کرسی شاه لطیف در دانشگاه کراچی و همچنین مدیر اسبق اکادمی سندی در حیدرآباد منتشر گردید. این کتاب دارای ۳۲۸صفحه است. مقدمهٔ این کتاب را خود خانم فهمیده حُسین به زبان سندی نوشته است و شرح احوال حافظ از طرف خود مترجم نوشته شده است.

عبد القیوم صائب

عبدالقیوم صائب فرزند نبی‌بخش پیرزاده ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۷م در حیدرآباد سند تولد یافت. وی درس مقدماتی را از مدرسهٔ نور محمد فرا گرفت و از مولوی عبدالرئوف بختیارپوری زبان فارسی را یاد گرفت. رباعیات عمر خیام را نزد بسمل تکرایی خواند. وی از دانشکدهٔ قانون مدرک قانون را گرفت و وکیل معروفی گشت. به شعر گویی علاقه داشت و مهارت شیرگویی پیش دکتر شیخ ابراهیم خلیل یاد گرفت. صائب عضو فعال جمعیت‌الشعرای سند و عضو سازمان بزم خلیل نیز بود. وی مصنف کتاب‌های زیادی است که از آن فتوحات بابر ۱۹۶۱م، بهار ادب ۱۹۶۲م، داستان‌های سندی۱۹۶۳م، محمود غزنوی ۱۹۶۴م، اصول سیاست ۱۹۷۲م، نوشته است.
صائب غیر از کار تصنیف به ترجمه نیز پرداخته و ترجمه و شرح ۵۰ غزل از حافظ شیرازی به زبان سندی انجام داده است که از طرف آزاد بک دیپو حیدرآباد به چاپ رسیده است. (لاکو، مجلهٔ مهران: ۷۷). عبدالقیوم صائب ۲۴ اکتبر،۲۰۱۸ م درحیدرآباد سند درگذشت.

یوسف سندهوی

یوسف سندهوی مؤلف کتاب «هر دور جو شاعر حافظ شیرازی»یعنی: «حافظ شیرازی شاعر هر زمان» است. چاپ اول این کتاب در دسامبر ۲۰۲۳م از سچایی اشاعت گهر، درو، سند منتشر گردیده است. یوسف سندهوی حرف آغاز کتاب را نوشته است و بعد از حرف آغاز سیزده مقاله دربارهٔ شخصیت و شعرگویی حافظ شیرازی شامل این کتاب کرده است. نخستین مقالهٔ این کتاب از شیخ ایاز، شاعر معاصر سند است و سه مقالهٔ آخر از محققان ایرانی، دکتر بدیع الله دبیری نژاد، دکتر عیسی کریمی و بها الدین خرمشاهی است. احتمالا یوسف سندهوی مؤلف این کتاب مقالات فارسی را به زبان سندی ترجمه کرده شامل این کتاب کرده است.

نتیجه گیری

از این تحقیق معلوم می گردد که شعر فارسی برشعرا و نویسندگان تأثیر بسزایی گذاشته است بنابر این شاعران و نویسندگان سند به شعر حافظ ارج می نمودند و تقلید کردن از شعر وی برای خودافتخار می دانستند. شاعران فارسی گوی سند سعی می کردند که بر وزن عروضی، ردیف و قافیهٔ غزل های حافظ شعر بسرایند و نیز اشعار حافظ را تضمین کنند. ترجمه از غزل های حافظ به زبان سندی نیز مردم این سرزمین را با فکر و اندیشهٔ حافظ آشنا نموده و امیدواریم که در آینده نیز بیشتر از پیش در این زمینه پیشرفت خواهد شد و همکاری های علمی پژوهشی و فرهنگی

بین هر دو کشور ایران و پاکستان به ویژه سند عمیق تر شوند و توسعه گرفته رونق گیرند.

منابع

1. بلقیس، لغاری (۲۰۲۴م)، **نقد و بررسی دیوان فارسی نواب غلام محمد خان لغاری**، پایان نامهٔ پیش دکتری زبان و ادبیات فارسی. استاد راهنما: دکتر فائزه زهرا میرزا، بخش فارسی، دانشگاه کراچی.
2. اج، جویو، مقاله اردو: **حافظ شیراز اور آشکارِ درِ راز**(حافظ شیراز و آشکارِ درِ راز)، دست نویس، چاپ نشده.
3. همان، مقاله سندی ، **شاه لطیف تی حافظ شیرازی جو اثر**(تاثیر حافظ بر شاه لطیف). دست نویس، چاپ نشده.
4. حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۸۵ش) **دیوان حافظ**، از روی نسخهٔ تصحیح شدهٔ علامه قزوینی، چاپ چهاردهم، پیام حق، تهران.
5. حافظ، شمس الدین محمد، (۱۹۸۴م)، **دیوان حافظ**، ترجمه اردو قاضی سجاد حسین، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد و موسسه انتشارات اسلامی، این۲۴۹ سمن آباد، لاهور.
6. خادم حسین، میر (۱۳۶۸ش)، مقاله اردو: ***سندی غزل پر حافظ شیرازی کے اثرات***(*تأثیر حافظ شیرازی بر غزل سندی*)، مجله دانش، شماره ۱۷-۱۸، فصلنامه رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، اسلام آباد، پاکستان.
7. خرمشاهی، بهاالدین، (۱۳۸۵ش) حافظ نامه، بخش اول و بخش دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
8. راشدی، حسام الدین (۱۳۶۶ش) مقاله: **نفوذ فردوسی و شاهنامه در سند**، مجله دانش، شماره ۱۱، فصلنامه رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، اسلام آباد، پاکستان.
9. سانگی، میر عبدالحسین خان، (۱۹۶۹م)، **کلیات سانگی**، به کوشش نبی بخش بلوچ، سندی ادبی بورد، حیدرآباد.
10. سدا رنگانی، ایچ آیی، (۱۹۸۷م) **Persian Poets of Sindh** ، سندی ادبی بورد، جامشورو، حیدرآباد سند.
11. عباس علی بیگ، میرزا، (۱۹۸۳م) مقاله: **سندجا فارسی گو حکمران** شعرا (حکمرانان فارسی گوی سند) مجله مهران، جلد ۳۲، شماره ۴.
12. غلام محمدخان، لغاری، (۱۹۵۹م)، **دیوان غلام**، به کوشش دکتر نبی بخش خان بلوچ، انجمن ادبی جامشورو، حیدرآباد
13. فائزه زهرا، میرزا، (۱۳۸۵ش)، مقاله: استقبال میرجان الله شاه رضوی از حافظ شیرازی، مجلهٔ نامهٔ پارسی سال یازدهم- شمارهٔ دوم، تابستان، دبیرخانهٔ شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، تهران.

14. قلیچ بیگ، میرزا، (۲۰۰۱م)، **گرجی نامه**، به کوشش و تصحیح و مقدمه، فائزه زهرا میرزا، ویراستار،دکتر محمد حسین تسبیحی، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.
15. لاکهو، غلام محمد، (۱۹۹۵م) مقاله: **فارسی کتابن جا سندی ترجما**(ترجمه های کتابهای فارسی به سندی)، مجلة مهران، از جولای- سپتامبر، سندی ادبی بورد جامشورو، سند.
16. محمد محسن، تتوی، (۱۹۶۳م)، **دیوان محسن.** تصحیح و ترتیب و مقدمه محمد حبیب الله رشدی، چاپ اول، سندی ادبی بورد حیدرآباد، پاکستان.
17. محمد، نذیر، پایان نامه: **نقد و بررسی احوال و آثار فارسی محسن تتوی و سهم او در پیشرفت شعر فارسی در سند،** استاد راهنما: دکتر شهلا سلیم نوری، بخش فارسی دانشگاه کراچی، ۲۰۱۴م (چاپ نشده).
18. محمد یعقوب، نیاز، (۲۰۱۸م)، **دیوان حافظ شیرازی،** به کوشش دکتر فهمیده حسن و تاج جویو، چاپ اول، روشنی پبلیکیشن، کندیارو.
19. مریم خلیلی جهانتیغ. و میثم جمشیدی منش، (۱۳۸۸ش)، **دیوان میر شهداد خان تالپور حیدری،** انتشارات دانشگاه سیستان و بلوچستان
20. منصوره، غلامحسین، (۲۰۲۵م)، **زندگینامة میر عبدالحسین خان سانگی و شرح و بررسی آثار فارسی وی،** پایان نامة پیش دکتری زبان و ادبیات فارسی، استاد راهنما: دکتر فائزه زهرا میرزا، بخش فارسی، دانشگاه کراچی.
21. میرزا خسرو بیگ، گرجی، (۱۳۹۰ش) محک خسروی به تصحیح و تعلیقات فائزه زهرا میرزا مرکز پژوهشی میراث مکتوب تهران.
22. یوسف، سندهوی، **هر دور جو شاعر: حافظ شیرازی**(شاعر هر عصر: حافظ شیرازی)، سچایی اشاعت گهر، حیدرآباد.
23. طارق‌عزیز،شیخ: www.humsub.com.pk